سرمایه و بیکاری وسیع در کارگاه های تولید لباس

کمیته هماهنگی (منطقه تهران) جمعه پانزدهم شهریور ۱۳۸۷

هزاران کارگر شاغل در کارگاه های مختلف تولید لباس در سراسر کشور یا بیکار شده اند و یا به صورت بسیار جدی در معرض بیکاری قرار دارند. کارگران اخراجی هر کدام سالیان درازی در این کارگاه ها کرده و بیشترین فشار استثمار را تحمل نموده اند. آنان عموماً جز تجربه لباس دوزی و مهارت های کاری این رشته تولیدی تخصص دیگری ندارند و در جهنم آکنده از بیکاری سرمایه داری هیچ امیدی به یافتن کار جدید ندارند. توده کارگران اخراجی به همین دلیل و با مشاهده هیولای بیکاری و گرسنگی زن و فرزند دست به اعتراض زده و خواستار ادامه کار خود هستند. پاسخ سرمایه داران صاحب کارگاه ها به اعتراض و خشم کارگران این است که سرچشمه مشکل نه در حوزه کار و تصمیم گیری یا برنامه ریزی آنان بلکه در سیاست های غلط دولت قرار دارد. فقط در تهران حدود ۲۰۰۰ کارگاه تهیه پوشاک زنانه و مردانه و بچگانه وجود دارد و تقریباً تمامی مالکان این واحدها همین نوع حرف ها را به کارگران اخراجی معترض تحویل می دهند. این سرمایه داران می گویند که واردات بی رویه لباس های ساخت ممالک دیگر و بیش از همه کشور چین موجب ورشکستگی و تعطیل کارگاه ها شده و این امر به نوبه خود بیکاری کارگران را به دنبال آورده است.

ضرب المثل معروفی است که می گوید « نصف حقیقت بزرگ ترین دروغ است». آنچه مالکان کارگاه های لباس دوزی بر زبان می رانند دقیقاً مصداق همین ضرب المثل است. نقش سیاست های غلط دولت در بیکارسازی کارگران اظهر من الشمس است. اما باید پرسید که این سیاست ها برای چه اتخاذ می شوند؟ موضوعیت طرح و تصویب و اجرای آن ها چیست؟ چه اهدافی را دنبال می کنند؟ در پاسخ به کدام ضرورت ها پدید می آیند؟ از منافع چه کسانی یا کدام طبقه اجتماعی دفاع می کنند؟ زندگی چه افرادی یا کدام بخش جامعه را برباد می دهند؟ معنای غلط بودن آن ها چیست و سرانجام این که نقش آن ها در مورد مشخص بیکارسازی کارگران لباس دوزی ها چگونه است؟ پیداست که پاسخ این پرسش ها نیازمند شرح پاره ای نکات است. چیزی که البته در چهارچوب توضیح یک خبر نمی گنجد. اما به گفته مولوی « آب دریا را اگر نتوان کشید – هم به قدر تشنگی باید چشید».

سیاست های دولت بدون هیچ کم و کاست سیاست های سرمایه است. زیرا دولت اساساً دولت سرمایه داری و سازمان نظم تولیدی و سیاسی و نظامی و فرهنگی و اجتماعی سرمایه داری است. دولت سیاست یا سیاست هایی را اتخاذ می کند که سرمایه می خواهد و سودجویی هر چه بیشتر سرمایه اقتضا می کند. این حکم در مورد هر برنامه ریزی و هر شکل سیاست گذاری دولت صدق می کند. در سال های اخیر جار و جنجال های بسیار وسیعی از سوی محافل مختلف در مورد واردات پاره ای کالاها از جمله قند و شکر و پارچه و همین لباس و چیزهای دیگر به راه افتاده است. همه این محافل بر روی مسئله بی رویه بودن و غلط بودن و مضر بودن سیاست حاکم بر این واردات انگشت می گذارند. اما هیچ

کدام ریشه واقعی ماجرا را نه فقط نمی کاوند که با هزار خس و خاشاک آن را می پوشانند. واردات وصادرات کالا در جامعه سرمایه داری حلقه های معینی از گردش سرمایه است و در مدار ملزومات بازتولید و ارزش افزایی و سودجویی هرچه بیشتر سرمایه ها صورت می گیرد. سودآوری هر چه بیشتر تنها هدف سرمایه است. هر تک سرمایه ای با تمامی قوا و با توسل به کلیه راه ها و امکانات تلاش دارد تا از کل اضافه ارزش های تولید شده توسط توده های طبقه کارگر بین المللی سهم بیشتری را نصیب خود سازد. سرمایه در این راستا به هر کاری دست می زند. حوزه خود را تغییر می دهد. نوع تولیداتش را عوض می کند. از کشوری به کشوری و از قاره ای به قاره دیگر می رود. تجارت را ترک می گوید و راهی قلمرو صنعت می شود یا، برعکس، صنعت را به مقصد داد و ستد و تجارت رها می کند. از تولید کفش به تولید اتوموبیل و از این یکی به ساختمان و از آنجا به حوزه مواد غذایی و از همه آن ها به سوی تجارت کودک و فحشا و هر شرارتکده دیگر خیزبرمی دارد. کارخانه دایر می کند. بانک تأسیس می نماید. کارخانه های زیادی را سریع می بندد و به تجارت مواد مخدر می پردازد. سرمایه در همه این گشت و گذارها فقط و فقط سود می جوید. یک شرط موفقیت هر سرمایه در روند سودیابی هرچه عظیم تر این است که بتواند با سرمایه های دیگر رقابت کند. معنای واقعی رقابت هم این است که بخش بیشتری از کل سود تولید شده توسط کل کارگران دنیا را از چنگال سرمایه های دیگر خارج کند و به خودش اختصاص دهد. برای این که تک سرمایه ها یا بنگاه های بسیار عظیم سرمایه گذاری از عهده رقابت با سرمایه های دیگر برآیند طبیعی ترین اهرم قدرت آن ها این است که هزینه تشکیل سرمایه و تولید کالاهایشان را پائین بیاورند. این امر به آنان امکان می دهد که قیمت بازار محصولات خود را کاهش دهند. در چنین شرایطی سرمایه داران دیگر این رشته های تولیدی یعنی آن بخش از صاحبان سرمایه که فاقد امکانات لازم برای کاهش هزینه های تولید کالاهای خود باشند از رقابت با همتایان نیرومند سرمایه دار خود باز می مانند. اینان چشم انداز کسب سودهای طلایی را در پیش روی خود تیره وتارمی یابند و در هراس از کاهش میزان سودها یا برای فرار از خطر ورشکستگی با سرعت تمام عرصه کنونی سوداندوزی را رها می سازند و سرمایه های خود را به حوزه های دیگر منتقل می کنند. سراسر دنیای سرمایه داری چنین است و آنچه در جامعه ما درمورد بخشی از صنایع مانند قند و شکر و نساجی و لباس دوزی ها و کفش روی داده است هم دقیقاً گوشه ناچیزی از همین فعل و انفعالات روند ارزش افزایی و سودجویی سرمایه و استثمار وحشیانه کارگران دنیا توسط سرمایه است. سرمایه بین المللی در برخی از کشورهای جهان کالاهایی تولید می کند که بهای تمام شده آن ها در قیاس با برخی کشورهای دیگر به گونه چشمگیری کمتر است. در این قلمروها، تکنولوژی مدرن و عالی ترین دستاوردهای صنعتی سرمایه داری غرب با زمان کار هفتاد ساعت در هفته کارگر گرسنه سنگاپوری، با کار طاقت فرسای کشنده دختر ۶ ساله چینی، با نیروی کار بی بهای کودکان خردسال پابرهنه هندی و بنگالی و فیلیپینی و آفریقایی و آمریکای لاتینی، آری با همه این ها ترکیب می شود و حاصل این درهم آمیزی آلوده به دنیای چرک و خون و کثافت و تعفن افزایش قدرت رقابت سرمایه های مذکور در بازار جهانی است. با وقوع این روند که شیوه طبیعی و مستمر کار سرمایه ها در سراسر جهان سرمایه داری است، سرمایه داران ایرانی یا هر جای دیگر دنیا نیز بلافاصله در تدارک حفظ اقلام نجومی اضافه ارزش ها و نرخ سودهای دلخواه خویش بر می آیند. اینان نیز به حکم طبیعت سرمایه و صاحب سرمایه بودن می کوشند که هیچ قطره ای از اقیانوس عظیم سودهایشان کم نشود و سهم آنان در کل اضافه ارزش تولید شده توسط توده های کارگر دنیا دچار هیچ نوع کاهشی نشود. در چنین

شرایطی است که این جماعت در یک چشم به هم زدن دست به کار واردات کالای ارزان بهاتر خارجی می شوند و بازار را از کفش و کیف و لباس و پارچه ارزان تر پرمی کنند. لازم به توضیح است که وارد کنندگان این کالاها اصلاً لازم نیست همان سرمایه داران صاحب کارخانه های تولید کننده این نوع محصولات باشند. بحث اصلاً بر این یا آن سرمایه دار نیست. سخن از سرمایه است - مالک آن هر که می خواهد باشد. در بسیاری موارد چه بسا سرمایه داران دیگر هستند که با مشاهده وضعیت بالا سرمایه های عظیم خود را به حوزه واردات این کالاها منتقل می کنند. اینان نه بیکاری کارگر برایشان اهمیت دارد و نه مرگ و میر میلیون ها کارگر از گرسنگی. اگر سوداندوزیشان اقتضا کند هر شرارت و سبعیتی را حتی علیه همتایان سرمایه دارشان انجام می دهند و به صغیر وکبیر رحم نمی کنند. این ها حوادث همیشه جاری و ذاتی درون نظام بردگی مزدی است و آنچه که در طول این چند سال در جامعه ما رخ داده است چیزی جز این نیست. سرمایه به طور بی امان در تدارک تشدید استثمار نیروی کار و افزایش سودهای خود است. تعطیل کارخانه های قند و شکر و نساجی و لباس دوزی و کفش و مانند این ها و بیکارسازی میلیون ها کارگر در این گذر نیز صرفاً گوشه بسیار ناچیز و نامحسوسی از همین برنامه ریزی ها و نقشه چینی های سرمایه است.

آیا این نکات و توضیحات کوتاه که در این چند سطر آوردیم، حرف های تازه ای هستند؟ اصلا چنین نیست. تصور ما این است که بسیاری از کارگران شاید دقیق تر و بهتر این مسائل را می دانند . به همین دلیل این خود یک سئوال است که چرا ما به طرح آن ها می پردازیم و حتی روی آن ها تأکید می کنیم. پاسخ این سئوال را شاید در همان شروع مطلب کم یا بیش داده باشیم. واقعیت این است که همین موضوعات بسیار ساده بدیهی را مدام در ذهن ما به گونه ای بسیار وارونه القا می کنند. همه چیز را به این یا آن سیاست «غلط» نسبت می دهند تا موجودیت سرمایه و نظام سرمایه داری را که شالوده و اساس تمامی دردهای بی درمان بشر معاصر است از تیررس مبارزه و اعتراض ما دور سازند. چنین وانمود می کنند که گویا اگر این دولتمرد خونخوار جای خود را به دولتمرد دیگری بدهد، اگر دولت کنونی سرمایه جای خود را به دولت سرمایه داری دیگری بسپارد، اگر سیاست گذاران کنونی سرمایه با سیاستگذاران دیگر آن تعویض شوند، اگر سرمایه ها بیشتر به حوزه تولید و صنعت روی کنند، اگر سرمایه داران «وطنی» باشند، اگر مالکیت کارخانه ها در دست دولت باشد، اگر واحدهای صنعتی از بخش خصوصی به دولتی داده شوند، اگر دولت جلوی دزدی این یا آن تاجر را بگیرد، آری اگر نوع این حوادث روی دهد مشکلات کارگران هم حل می شود. بیکاری کاهش پیدا می کند و دستمزدها چنین و چنان می شوند. واقعیت این است که کل این ها وارونه پردازی محض است. تمام این اگرها تیری است که به چشمان ما فرو می کنند تا ما کور شویم و ریشه واقعی بدبختی ها و سیه روزی ها را که در عمق موجودیت سرمایه نهفته است نبینیم. کل ماجرا این است که جامعه ما و دنیای ما جامعه و دنیای سرمایه داری است. جهانی است که بر پاشنه سرمایه و رابطه خرید و فروش نیروی کار می چرخد. سرمایه سود می خواهد و در راستای تحصیل سود هر بلایی را به سر بشریت می آورد. زمانی به حوزه صنعت می رود و در کارخانه کفش سازی، نساجی و تولید لباس یا قند و شکر و مانند این ها ما را استثمار می کند و زمانی به بخش تجاری سرمایه جهانی ملحق می شود و در این بستر سود کلان خود را از اضافه ارزش های ناشی از استثمار طبقه کارگر جهانی برداشت می کند. سیاست غلط دولت همان سیاست سرمایه است و در پاسخ به الزامات سودآوری سرمایه اتخاذ شده است.

در همین جا یک پرسش دیگر نیز در برابر ما قرار می گیرد. چرا عده ای اصرار دارند که واقعیت های جاری جامعه

موجود را حتماً به صورت وارونه در اذهان ما کارگران القا کنند؟ پاسخ این پرسش نیز بسیار روشن است. در هر جامعه سرمایه داری نیروها، احزاب و گروه های فراوانی از راست تا چپ هستند که با اساس سرمایه داری، با رابطه خرید و فروش نیروی کار، با استثمار هر چه هولناک تر نیروی کار توسط سرمایه نه فقط مخالفتی ندارند بلکه خواستار جاودانگی آن هستند. این جریانات اما هر کدام برای برنامه ریزی نظم تولیدی و سیاسی و اجتماعی سرمایه و برای تحمیل استثمار و بربریت سرمایه داری بر توده های کارگر برنامه های خاص خود را دارند. اینان همه می کوشند تا کل بدبختی ها، بی حقوقی ها و سیه روزی ها کارگران را از سرمایه جدا کنند و آن را به این یا آن سیاست غلط این یا آن دولت نسبت دهند. جنبش طبقه ما در طول تاریخ در سراسر جهان از این جریانات و سیاست ها و توطئه آفرینی هایشان ضربات سهمگینی خورده است. این ها در شرایط کنونی مبارزه طبقاتی درون جامعه ما نیز همین کار را دنبال می کنند. سخت در تلاش هستند تا بنیاد بیکاری ها و گرسنگی ها و ستمکشی های ما را به چیزهایی چون کمبود انباشت صنعتی، حجم زیاد سرمایه تجاری، این یا آن سیاست غلط و مانند این ها نسبت دهند و عامل اصلی بدبختی ما یعنی سرمایه را از تیررس مبارزه ما دور سازند. بسیاری از این جریانات لباس دفاع از کارگر هم بر تن دارند و از اهمیت تشکل یابی کارگران هم صحبت می کنند.

همزنجیران کارگر!

باید هوشیار باشیم. بخش عظیمی از تاریخ جنبش طبقه ما تاریخ غلتیدن به دام وارونه پردازی های این جریانات است. واقعیت این است که ما هر چه می کشیم از وجود سرمایه داری می کشیم. هر میزان کاهش شدت استثمار ما، هر نوع بهبود در معیشت ما، استیفای هر سطح حق و حقوق اجتماعی ما و سرانجام رهایی واقعی ما در گرو مبارزه با سرمایه و اساس بردگی مزدی است. برای رهایی از بیکاری، گرسنگی و استثمار و بی حقوقی باید به طور سراسری و شورایی علیه سرمایه متشکل شویم. ما بارها گفته ایم و باز هم تکرار می کنیم که ایجاد تشکل سراسری شورایی حول منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران تنها نقطه ای است که می توانیم با عزیمت از آن قدرت عظیم طبقه خود را به طور واقعی در مقابل نظام سرمایه داری به صف کنیم.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم!

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)

۱۲ شهریور ۸۷

www.hamaahangi.com

hamaahangi@gmail.com